«ماجرای ممنوعیت فعالیت سیاسی نهضت آزادی از سوی امام خمینی»

در گفت‌وشنود با زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور

نه نهضت آزادی تغییر کرده و نه صلاحیت احراز مسئولیت دارد

■ محمدرضا کائینی

در روزهایی که بر ما گذشت، یار دیرین امام خمینی و انقلاب اسلامی، زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور، روی از جهان برگرفت و رهسپار ابدیت گشت. هم از این روی و در نکوداشت خاطره مجاهدات آن راحل فقید، بخشی از گفت و شنود خویش با آن مرحوم -که در سال ۱۳۸۷ انجام شده است- را به علاقه‌مندان به تاریخ انقلاب اسلامی تقدیم می‌دارم. امید آنکه مقبول آید.

■■■

■ سیره امام خمینی، انعکاسی از کردار پیامبر و معصومین(ع)

زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور در آغاز این گفت و شنود، به تبیین منش فردی، اجتماعی و سیاسی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی می‌پردازد و در معرفی الگوی آن بزرگ در اتخاذ چنین شیوه‌ای، به سیره پیامبر اکرم(ص) و امیر مؤمنان(ع) اشاره می‌کند و بر این باور است که رفتار بنیانگذار جمهوری اسلامی، انعکاسی از شیوه رسول خدا و وصی او بوده است:

«من تصورم این است که حضرت امام، یک شخصیت چند بعدی است. اگر بخواهیم امام را به یکی از معصومین(ع) تشبیه کنیم، شاید مناسب‌ترین، امیرالمؤمنین(ع) باشند. البته همه معصومین دارای این ویژگی‌ها بوده‌اند، اما در امام علی به صورت بارزتری جلوه کرده است. امیرالمؤمنین شخصیتی بود که در شجاعت در زمان خودش، نظیر نداشت و در جبهه‌های جنگ و مبارزه، آن گونه برخورد می‌کرد که می‌دانید و همان بزرگوار، شب‌ها به هنگام مناجات و راز و نیاز با خدا، اشک می‌ریخت و اگر فقیر و مستضعفی را می‌دید، زانوهایش می‌لرزید! همان امام اگر یتیم و بی‌سرپرستی را می‌دید، از خود بی‌خود می‌شد، کنارش می‌نشست و با او سخن می‌گفت. یعنی شخصیتی است که همه زعمای قوم و سیاستمداران، در مقابل او سر تعظیم فرود می‌آورند و حیران می‌شوند که چگونه یک آدمی، این گونه ابعاد مختلف و متضاد را در خود گرد آورده است یا خود پیامبر اکرم(ص). علت اینکه اغلب مردم مسلمان شدند، به خاطر اخلاق پیامبر بود. ما در روایات داریم که در یکی از جنگ‌ها که عده‌ای اسیر شدند و عده‌ای فرار کردند، جنگی بود با قبیله طَی که فرزندان حاتم طائی هم جزو این نیروها بوده‌اند. دختر حاتم طائی به مدینه می‌آید که واسطه شود و برادرش را نجات بدهد. او را معرفی می‌کنند و پیامبر به خاطر سجایای خوب پدرش، به او احترام می‌گذارند و پسر حاتم طائی را آزاد می‌کنند! این پسر در هنگام مجالست با پیامبر(ص)، هنگامی که رفتار ایشان را می‌بیند، منقلب می‌شود. از جمله اینکه می‌بیند پیغمبر اجازه نمی‌دهند کسی پشت سرشان راه برود. همه باید شانه به شانه هم راه بروند. یا می‌بیند که پیامبر(ص) به هنگام ظهر، دارند برای نماز به مسجد می‌روند و پیرزنی از ایشان سؤالی می‌پرسد. پیامبر می‌ایستند و در آن هوای گرم، پاسخ پیرزن را می‌دهند. وقتی به منزل می‌رسند، پیامبر به این فرد غیرمسلمان، احترام می‌گذارند و جای خود را به او می‌دهند. پسر حاتم طائی می‌گوید: اسلام را به من آموزش و راه را به من نشان بدهید، چون من با شخصیت‌ها و بزرگان زیادی نشست و برخاست داشته‌ام، اما این ویژگی‌هایی که شما دارید، ویژگی افراد معمولی نیست و این خصلت‌ها، وابسته به عالم دیگری است و به این ترتیب مسلمان می‌شود. آن وقت این پیامبر با چنین شأنی، وقتی در مقابل مردم قرار می‌گیرد، آن گونه متواضع و خاکی است و خلق حسنه ایشان باعث می‌شود که بسیاری جذب آیین اسلام بشوند. در مورد امام هم واقعاً همینطور است. ایشان شخصیتی با ابعاد مختلف است و همه اینها را هم از مکتب اسلام گرفته بود. واقعاً یک شاگرد نمونه و پس از ۱۴۰۰ سال، در آیین مردمداری، حکومتداری و زندگی، انعکاسی از گفتار، کردار و روش پیامبر(ص) و علی‌بن‌ابیطالب (ع) بود. یکی از ویژگی‌های امام، این است که هر موضوعی را در جایگاه خودش می‌بیند و مطرح و بدان عمل می‌کند. مثلاً در جایگاه انقلاب، روش و مسیری خاص و در حکومت هم شیوه ویژه‌ای دارد. امام در جایگاه انقلاب، معتقد است که همچون حضرت موسی (ع)، باید عصا را برداشت و به سوی فرعون رفت و با او مبارزه کرد و او را از اریکه قدرت پایین آورد و در این مبارزه، به هیچ وجه هم کوتاه نمی‌آید، یعنی اشداءعلی الکفار است، ولی همین حضرت موسی (ع) وقتی به حاکمیت می‌رسند، تعاملشان با مردم و با جریاناتی که پیرامون این مردم وجود دارد، با دوره انقلاب فرق می‌کند. پیامبر خاتم(ص) هم همین طور بودند. در زمان مبارزه قاطع برخورد می‌کنند، ولی موقعی که به حکومت می‌رسند، نامه می‌نویسند و همگان را به اسلام دعوت می‌کنند و این نامه‌ها که در تاریخ ثبت شده‌اند، لحنی بسیار معتدل دارند و هیچ بهانه‌ای به دست کسی نمی‌دهند که مطلب به شکل غیرصحیحی عنوان شده باشد. در این بخش، مثالی می‌زنم. امام با رؤسا و مقامات و شخصیت‌های دنیا، از موضع انقلاب، به گونه‌ای صحبت می‌کند و وقتی در موضع حکومت، رئیس‌جمهور فرانسه به شهید رجایی تبریک می‌گوید و او در پاسخ، عرف را رعایت نمی‌کند و برخوردی تند و غیرمتعارف دارد، امام بلافاصله احضارش می‌کنند و می‌فرمایند: وقتی رئیس‌جمهوری تبریک می‌گوید، شما نباید چنین برخورد تند و خشنی داشته باشید، در اسلام وقتی کسی به شما سلام می‌کند، باید پاسخ او را به همان شکل و بهتر از آن بدهید... .»

■ امام وقتی از نجف به نوفل لوشاتو رفتند، یک ساک کوچک داشتند و یک دست لباس!

مرحوم محتشمی‌پور در بخشی دیگر از این مصاحبه، صداقت امام خمینی در خطیرترین مقاطع و گذرگاه‌های انقلاب اسلامی را از خصال آن رهبر بزرگ می‌داند و با ذکر خاطراتی شنیدنی از ادوار گوناگون حیات وی، بر این باور است که وجود این خصیصه بارز در شیوه رهبری آن بزرگ، از عوامل مهم پیروزی نهضت و عبور نظام از دوره‌های دشوار بوده است:

«نکته دیگری که می‌خواهم در مورد ویژگی‌های حضرت امام بگویم، صداقت ایشان در برابر مردم و حتّی دشمنان است. کسانی که می‌خواهند به قدرت برسند، از هر نوع فریب و نیرنگی استفاده می‌کنند، اما امام هیچ گاه از این روش‌ها استفاده نکردند و کاملاً صادق بودند. قبل از انقلاب، امام نیاز به این داشت که همه گروه‌ها باشند و امکانات مردمی و مادی علیه شاه جمع و تجهیز شود، اما مهم این است که برای این کار، از هر ابزاری استفاده نمی‌کرد. در این مورد، چند خاطره را ذکر می‌کنم. امام وقتی از نجف به نوفل لوشاتو رفتند، یک ساک کوچک داشتند و یک دست لباس! در آنجا با شرایطی که داشت پیش می‌آمد و رفت و آمدها و هزینه‌های سنگینی که ایجاد می‌شد، حقیقتاً نیاز به پول داشتیم. یک روز دیدم آقایی با یک کیف سامسونت و سر و وضع تجّار بازار، آمده و اجازه ملاقات با امام می‌خواهد. گفتم: چه کار دارید؟ گفت: وجوهات آورده‌ام! نامش را پرسیدم و میزان وجوهات را. گفت: ۷ میلیون تومان که به پول آن روز می‌شد یک میلیون دلار! رفتم خدمت امام و جریان را گفتم. امام پرسیدند: شما او را می‌شناسید؟ عرض کردم: خیر! فرمودند: برو بگو با هر کس که قبلاً وجوهاتش را حساب می‌کرده، حالا هم ببرد به او بدهد! آمدم و جواب امام را به آن آقا گفتم. او گفت: اجازه بدهید بروم و دست امام را ببوسم! رفتم و پیغام را رساندم و امام فرمودند: لازم نکرده! من دیگر نمی‌دانستم چطور این حرف را به آن آقا بزنم؟ آمدم و خلاصه هر جور بود، گفتم که امام می‌فرمایند: ضرورتی ندارد! البته بعدها فهمیدم که ساواک با ترفندهای گوناگون، مأمورانش را می‌فرستاد که خبر بگیرند! بعدها هم نفهمیدیم که او چه کسی بود، اما امام با آن درایت و تیزهوشی سرشارشان، می‌دانستند که اگر چنین کسی در خط انقلاب باشد، علی‌القاعده باید از کانال مطمئنی معرفی شود. کسی اول صبح بیاید و بدون اینکه کسی او را بشناسد، بخواهد چنین پولی بدهد، خیلی شک‌برانگیز است! البته اگر ماها بودیم، متوجه نمی‌شدیم و شاید خیلی هم خوشحال می‌شدیم که در آن شرایط سخت، فرجی شده است! یک روز غروب یک‌شنبه در شرایطی که به همه افراد و گروه‌ها نیاز بود تا در مقابل شاه بایستیم، امام طبق معمول آمدند بیرون که صحبت کنند. اواسط صحبت امام بود که احمد سلامتیان، از راه رسید و گرفت نشست تا صحبت‌های ایشان تمام شد. بعد اجازه گرفت که حرف بزند و گفت: من الان دارم از سیته می‌آیم! سیته جایی بود در دانشگاه پاریس که احزاب و گروه‌ها می‌آمدند و اعلامیه پخش و سخنرانی می‌کردند. او گفت: در آنجا، یکی از بحث‌های داغ گروه‌های چپ این بود که حالا که انقلاب دارد پیروز می‌شود، آیا ما در آینده این انقلاب، جایگاهی داریم یا نداریم؟ امام فرمودند: به اینها خبر بدهید که شما در این پیروزی، هیچ همراهی‌ای با ملّت و مردم نداشته‌اید و بعد از پیروزی هم هیچ جایگاهی در این انقلاب نخواهید داشت! صادق، صریح و بدون هیچ مجامله‌ای! اگر احمد سلامیتان صادق و مرد باشد، همین داستان را که در حضور ما اتفاق افتاد، نقل خواهد کرد. نمونه دیگر، بعد از آن اتفاقاتی که در جریان گروگان‌های لبنان افتاد، کارتر نامه‌ای برای امام نوشته بود. وقتی وزارت امور خارجه نامه را می‌آورد، امام به احمد آقا می‌فرمایند: احمد! این نامه را بده توی رادیو و تلویزیون بخوانند! احمد آقا می‌گوید: آقا! حالا اجازه بدهید، کمی صبر کنید، ببینیم چه می‌شود! امام می‌فرمایند: خیر! مردم باید در جریان باشند، نمی‌شود که رئیس‌جمهور امریکا برای من نامه بدهد و مردم نفهمند! نامه و جواب امام، بعد از ظهر همان روز، در اخبار ساعت ۲ خوانده شد تا مردم در ابهام نمانند. موارد بسیاری از این دست هست.»

■ یک پیرمردی در جماران نشسته است و می‌گوید: برائت از مشرکین باید انجام شود!

فصل دیگری از این گفت‌وگو، جامعیت سیره سیاسی امام خمینی را مدنظر قرار داده است. مرحوم محتشمی‌پور در این فراز بر این باور است که امام از یک سو بر اصول و مبانی استکبارستیزانه خویش پای می‌شمرد و از سوی دیگر در تعامل با جهان و چهره‌های شاخص آن، قواعد و قوانین اخلاقی را پاس می‌داشت و آنها را مراعات می‌کرد:

«موقعی که بحث برائت از مشرکین مطرح می‌شود و دولت عربستان مخالفت می‌کند و کار به جاهای باریکی می‌کشد، وزیر امور خارجه وقت، خدمت امام می‌رسد و می‌گوید: به هر حال انجام مراسم برائت از مشرکین، در کشور دیگری مطرح شده و آنها قوانین و برنامه‌های خاص خودشان را دارند و ما نمی‌توانیم این مطلب را به شکلی که شما می‌فرمایید در آنجا پیاده کنیم و ناچاریم مقررات آن کشور را مراعات کنیم. امام می‌فرمایند: بروید بگویید که ما به عنوان دولت جمهوری اسلامی ایران، نظرمان این نیست، اما یک پیرمردی در جماران نشسته است و می‌گوید: برائت از مشرکین باید انجام شود... ، یعنی امام هم می‌دانند که بالاخره بر دنیا، نظامی تسلط دارد که کسانی که در حکومت هستند، باید در آن قالب حرکت کنند و جانب اعتدال را نگه دارند، ولی امام بر اساس واقعیت‌های انقلاب و خواست الهی و روش انبیای بزرگ -که باید آن حقایق الهی را در جامعه بشری منتشر کند- راه و روش خود را داشتند و حرف خود را می‌زدند.»

> **آقای دکتر یزدی یک ویژگی خاصی دارد و آن اینکه بسیار راحت دروغ می‌گوید و چنان قاطعانه و محکم هم دروغ می‌گوید که ممکن است کسی کوچک‌ترین شکی به او نکند! اگر کدهایی را که در مورد نجف و نوفل‌لوشاتو و مسیر انقلاب داده است بررسی کنید، می‌بینید که همه آنها دروغ است! در مصاحبه‌هایش هر چه را که ویژگی منحصر به فرد و ممتاز جمهوری اسلامی است، به خود نسبت می‌دهد!**

■ شرکت نهضت آزادی در انتخابات دوره سوم مجلس را به مصلحت ندانستیم!

نامه زنده‌یاد محتشمی‌پور به امام خمینی در آستانه برگزاری انتخابات سومین دوره از مجلس شورای اسلامی راه را بر مشارکت سیاسی گروه موسوم به نهضت آزادی، به طور کامل مسدود کرد! وی در باب زمینه‌ها و ضرورت‌های مکاتبه خویش با بنیانگذار جمهوری اسلامی در این باره، روایتی به شرح ذیل دارد:

«بنده کاری به کس دیگری ندارم و اعتقاد قطعی خود را می‌گویم: با هر حرکتی که بخواهد اینها را در رأس کار و در جایگاه قانونگذاری و قوه مقنّنه و مجریه بیاورد مخالفم، چون اینها، هم از نظر فکری و هم از نظر رفتاری، در گذشته نشان دادند که کدام مسیر را طی می‌کنند و حالا هم تغییری در شیوه و راه خود نداده‌اند و اگر بیایند، همان طور که امام پیش‌بینی کرده بود، این ملت و کشور را در دامان امریکا قرار خواهند داد و باز تأکید می‌کنم که تفاوتی هم نکرده‌اند... در جواب شما باید عرض کنم که انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی، گمانم در ۲۱ فروردین سال ۱۳۶۷ برگزار شد. در زمستان سال ۶۶، سلسله مسائلی اتفاق افتاد، از جمله اینکه نهضت آزادی فعال شد، تا در انتخابات شرکت کند. این را بگذاریم در کنار سایر فعالیت‌های نهضت آزادی، شامل انتشار بیانیه‌ها، سخنرانی‌هایی که اعضای آن در استان‌های مختلف انجام می‌دادند و عمده صحبت‌هایشان هم در ارتباط با جنگ، شیوه رهبری امام و اصل ولایت فقیه بود و بسیاری از مبانی و اصول را زیر سؤال می‌بردند و در جامعه، ذهنیتی منفی را ایجاد می‌کردند. گرچه اکثریت قاطع مردم، توجهی به این حرف‌ها نداشتند و نظام و امام را از صمیم قلب باور داشتند. آمدن نهضت آزادی به صحنه انتخابات، دو پیامد مشخص داشت. اول: اینکه ممکن بود عده‌ای از اینها انتخاب شوند و به مجلس بروند و ما را برگردانند به اول انقلاب و مسائلی که بنی‌صدر و دولت موقت و نهضت آزادی در دوران قبل از جنگ ایجاد کردند. ثانیاً: اینکه کشور در حال جنگ بود و صدام در آن مقطع، هر روز شهرها را موشکباران می‌کرد. شب جمعه ۲۰ فروردین، ۵۰ شهر را موشکباران کرد، تا فردا کسی پای صندوق انتخابات نرود! در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که کشوری در حال جنگ با کشور دیگری باشد و اجازه بدهند احزاب آن کشور، علیه دولت و حکومت، به شدت موضع‌گیری کنند و روزنامه‌هایشان، هرچه دلشان می‌خواهد بنویسند!

> **با شکایت مرحوم حاج‌احمد آقا، پرونده اتهام‌زنی نهضت آزادی به ایشان درباره نامه امام خمینی، دنبال شد و آقای دکتر یزدی چون تهمت زده بود، محکوم به شلاق شد! اینها به دست و پا افتادند که حکم اجرا نشود، چون در آن شرایط، بدترین وضعیتی که برای نهضتی‌ها پیش می‌آمد، این بود که یزدی را بخوابانند و شلاّق بزنند! اینطور بود که مرحوم حاج‌احمد آقا رضایت داد که این حکم را اجرا نکنند!**

اوّلاً: خود احزاب و گروه‌ها، آنقدر به کشورشان علاقه دارند که در شرایط جنگ، چنین کاری نمی‌کنند و ثانیاً: اگر جریانی این قدر پَست باشد که این کار را بکند، به او اجازه فعالیت نمی‌دهند، چون مسئله موجودیت کشور مطرح است. اگر همین نهضت آزادی، حتی یک مورد مستند را بیاورد که در کشوری جنگ بوده و یک حزب آزاد بوده هرچه دلش می‌خواسته علیه حکومت بنویسد، از نوع موضع‌گیری‌های زمان جنگ خودشان، من حرفم را پس می‌گیرم! ما نامه‌ای خدمت امام نوشتیم که در شرایط فعلی کشور که در حال جنگ هستیم، نهضت آزادی طبق این کُدها، این موضع‌گیری‌ها را در این روزها و در اینجاها، نسبت به نظام داشته است. بعد از انتشار این نامه ما هم نهضت آزادی نیامد بگوید که ما این کارها را نکرده‌ایم. این نامه در صحیفه امام چاپ شده است و همه مواردش، صحّت دارد. از امام سؤال شد که آیا اینها می‌توانند بیایند و در انتخابات شرکت کنند؟ یک بحث این است که اینها حتی اگر شرکت هم می‌کردند، مردم به آنها رأی نمی‌دادند، اما حداقل فرصتی پیدا می‌کردند که با شّدت بیشتر و در گستره وسیع‌تری، حرف‌هایشان را در داخل و خارج کشور تبلیغ کنند که به این ترتیب نیروهای ما در جبهه‌ها، از لحاظ روحی به شدت آسیب می‌دیدند! کسی آنجا دارد از جانش مایه می‌گذارد و می‌بیند که در پشت جبهه، این گونه دارند به هم حمله می‌کنند! ما یا باید مثل همه کشورهای در حال جنگ، انتخاباتی را برگزار نمی‌کردیم و همان مجلس قبلی، به کارش ادامه می‌داد یا انتخابات برگزار می‌شد. عده‌ای رفتند خدمت امام و گفتند: حالا که اینقدر گرفتاریم، همین مجلس را تمدید کنیم، چون شرایط برای برگزاری انتخابات، دشوار است... امام از وزارت کشور سؤال کردند: آیا قدرت برگزاری انتخابات را دارید و می‌توانید امنیت آن را تأمین کنید یا نه؟ ما خدمت امام نامه نوشتیم که توانایی برگزاری انتخابات را داریم و اگر انتخابات برگزار نشود، این همان چیزی است که امریکا و صدام می‌خواهند و در بوق‌هایشان خواهند دمید که ایران ثبات ندارد و نمی‌تواند انتخابات را برگزار کند و این حمل بر ناتوانی نظام اسلامی خواهد شد، لذا امام قاطعانه فرمودند که انتخابات باید انجام شود. به هر حال در این شرایط، ورود نهضت آزادی را به صحنه سیاست کشور مصلحت ندانستیم.»

■ ابراهیم یزدی به دلیل ایراد تهمت محکوم به شلاق شد!

پاسخ بنیانگذار جمهوری اسلامی به نامه زنده‌یاد محتشمی‌پور، از بدو انتشار آن تا هم اینک، موجب چالش نهضت آزادی با قوه قضائیه و نیز مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی بوده است. مصاحبه‌شونده در بخش پی آمده این گفت‌وگو، به ماجرای شکایت مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی از ابراهیم یزدی دبیرکل سابق این نهضت و محکومیت وی در این پروسه قضایی اشاره می‌کند و در این باره می‌گوید:

«اما در مورد سندیّت، نظر من این است که این نامه، خط شخص امام است. این حرف را به این دلیل می‌گویم که وقتی نهضت آزادی در این باره شکایت کرد، قرار شد کارشناسان دادگستری بروند و در مؤسّسه حفظ و نشر آثار امام، خط‌های امام را کنار هم بگذارند و صحت مسئله را تأیید کنند که همین کار را هم کردند و ثابت شد که این نامه، به خط شخص امام است. متأسفانه اینها به دلیل سلطه‌ای که در دوره دولت موقّت پیدا کردند، حتی در قوه قضائیه هم نفوذ پیدا کرده بودند و لذا رسیدگی به این پرونده را چندین بار به تعویق انداختند، به طوری که بالاخره مرحوم حاج احمد آقا، شخصاً به دفتر آقای یزدی رفت و گفت: چرا به این پرونده رسیدگی نمی‌کنید؟ پرونده را که آوردند، معلوم شد که سه برگ آن، از جمله ورقه کارشناسی تأیید خط، مفقود شده است! عوامل آنها در قوه قضائیه جمهوری اسلامی می‌دانستند که اگر پرونده نهضت آزادی رو شود، دیگر چیزی برایش باقی نمی‌ماند! به هر حال با پیگیری مرحوم حاج احمد آقا، پرونده دنبال شد و آقای دکتر یزدی چون تهمت زده بود، محکوم به شلاق شد! اینها به دست و پا افتادند که حکم اجرا نشود، چون در آن شرایط، بدترین وضعیتی که برای نهضتی‌ها پیش می‌آمد، این بود که یزدی را بخوابانند و شلاّق بزنند! این طور بود که مرحوم حاج احمد آقا، رضایت داد که این حکم را اجرا نکنند. مسئله بسیار روشن و واضح است.»

■ یزدی هر چه را که ویژگی منحصر به فرد جمهوری اسلامی است، به خود نسبت می‌دهد!

چالش محتشمی‌پور با ابراهیم یزدی دبیرکل پیشین نهضت آزادی در باب اثبات سندیت نامه امام خمینی، وی را به بیان برخی خاطراتش از او، در دوران اقامت رهبر انقلاب اسلامی در دهکده نوفل لوشاتو سوق می‌دهد. این بخش از روایت تاریخی وزیر سابق کشور، در زمره یکی از اسناد مهم در باب زندگی سیاسی ابراهیم یزدی است که بسیار مورد توجه و استناد تاریخ‌پژوهان حیات وی و در نگاهی کلی‌تر، گروه موسوم به نهضت آزادی قرار گرفته است: «آقای دکتر یزدی یک ویژگی خاصی دارد و آن اینکه بسیار راحت دروغ می‌گوید و چنان قاطعانه و محکم هم دروغ می‌گوید که ممکن است کسی کوچک‌ترین شکی به او نکند! کدهایی را که در مورد نجف و نوفل لوشاتو و مسیر انقلاب داده، بررسی کنید، می‌بینید که همه آنها دروغ است! در مصاحبه‌هایش، هر چه را که ویژگی منحصر به فرد و ممتاز جمهوری اسلامی است، به خود نسبت می‌دهد! می‌گوید: تشکیل شورای انقلاب نظر من بود، دولت موقت نظر من بود، روز قدس را من پیشنهاد کردم، جهاد سازندگی را من پیشنهاد کردم، سپاه پاسداران را من پیشنهاد کردم. من به عمرم، چنین آدم دروغگو و شارلاتانی ندیده‌ام! اگر من و دوستان دیگر، مرحله به مرحله همراه امام نبودیم، شاید به شک می‌افتادیم که او دارد راست می‌گوید! یکی از حرف‌هایش این است که در نوفل لوشاتو، صبح‌ها که امام قدم می‌زدند، من با ایشان بودم و مسیر انقلاب را مرحله به مرحله، برای امام تبیین می‌کردم و امام گفتند: اینها را یادداشت کن و به من بده! از این جور دروغ‌های عجیب و غریب! در حالی که آقای یزدی حتی یک روز هم، صبح‌ها با امام قدم نزده! محل سکونت امام، باغچه آقای دکتر عسکری بود که دو تا اتاق داشت. یک اتاق که خود ایشان در آنجا ساکن بود، اتاق دیگر که ما طلبه‌ها آنجا بودیم. دکتر یزدی اصلاً شب‌ها آنجا نبود. اینها می‌رفتند به ساختمان هتل گونه‌ای که چند تا اتاق داشت و به آن «هتل طویله» می‌گفتند و شب‌ها آنجا بودند و ساعت ۹ صبح می‌آمدند. امام نماز صبح و تعقیبات را که می‌خواندند، می‌رفتند در این باغچه قدم می‌زدند و تنها هم بودند. ما هم از داخل اتاق، ایشان را تماشا می‌کردیم. اینها ساعت ۹، ۹/۵ می‌آمدند. اگر یک نفر حتی دیده که آقای یزدی، صبح زود با امام مشغول قدم زدن بوده، بیاید بگوید. امام دو هفته اینجا بودند، بعد هم که خانه کوچکی برای ایشان و خانواده‌شان اجاره شد و دیگر غیر از صبیه‌ها و دامادشان آقای اشراقی، کسی آنجا نمی‌رفت و امام هم در ایوان پشت آنجا، قدم می‌زدند. دروغ به این واضحی را اینقدر شسته و رفته تعریف می‌کند که همه باور می‌کنند و من هم اگر آنجا نبودم، شاید باور می‌کردم! بحث شورای انقلاب و شکل‌گیری آن را مرحوم شهید مطهری از ایران آمد و مطرح کرد و امام قبول کردند و اساساً افرادی را که ایشان اسم می‌داد، امام قبول می‌کردند. یک روز آقای دکتر یزدی آمد و به ما گفت که امام رهبر انقلاب است و صحیح نیست که صبح و ظهر و شب، صحبت و مصاحبه کند، برویم به ایشان بگوییم که اولاً کمتر صحبت کنند و ثانیاً بدون برنامه و به صورت تکراری صحبت نکنند! من گفتم: اگر تکرار مخل بود، خداوند در قرآن برخی مسائل را پیوسته تکرار نمی‌فرمود! امام معتقد است که رفتن شاه، باید در عمق جان مردم نهادینه شود و این جز با تکرار اینکه: شاه باید برود، ممکن نیست، مردم باید صبح و ظهر و شب بشنوند که شاه باید برود! دشمن هم اعصابش به هم می‌ریزد که یک نفر دائماً به او بگوید: تو باید سرنگون بشوی و باید بروی! فلسفه تکرار امام، این است... فلسفه اینکه امام دائماً تکرار می‌کردند که کشور را باید خودمان اداره کنیم، این بود که ۲۵۰۰ سال، در گوش این مردم تکرار شده بود: کس دیگری باید برایشان تصمیم بگیرد. امام می‌خواست بگوید که تصمیم‌گیرنده، خود ما هستیم و لذا این تکرارها، لازم بودند تا مردم باور کنند. تکرارهای امام فلسفه دارند و بی‌معنا نیستند... دکتر یزدی از ما مأیوس شد و در خاطراتش می‌نویسد: من رفتم به مرحوم مطهری گفتم: برویم به امام بگوییم اینقدر حرف‌هایش را تکرار نکند! اگر آقای دکتر یزدی اینقدر اطمینان داشت که اگر حرفی را به امام بزند، امام قبول می‌کند، چرا آمد به من گفت؟ چرا رفت به آقای مطهری گفت؟ تو که اینقدر مهّمی که مسیر آینده انقلاب را در قدم‌زدن‌های صبح برای امام تبیین و تعیین می‌کنی و امام می‌گوید: بنویس تا من عمل کنم، چرا خودت این حرف را به امام نزدی؟ معلوم است که امام اصلاً قبولت نداشت و جرئت نمی‌کردی بروی به امام حرفی بزنی! به همین دلیل، به من گفتی که قبول نکردم و بعد هم اعتراف می‌کند که به شهید مطهری گفتم و با همدیگر رفتیم و به امام گفتیم. این آدم دروغگو از امام درس گرفته، منتها در جهت باطل و سعی دارد با تکرار یک حرف، آن را جا بیندازد. دروغ‌های عجیب و غریب زیاد می‌گوید، از جمله همان پیشنهاد تشکیل سپاه و جهاد سازندگی و روز قدس و شورای انقلاب و ترسیم خط انقلاب برای امام!»